نقد

نمایشگاه نقاشی‌های مینا سبزی در گالری سهراب

برداشتی آزاد از طبیعت

حسین گنجی

● «چیزی که اکنون اهمیت دارد، بازیابی حواسمان است. باید بیاموزیم که بیشتر ببینیم، بیشتر بشنویم و بیشتر احساس کنیم. کار ما آن نیست که بیشترین حجم محتوای ممکن را درون آثار هنری بگنجانیم. کاری که باید انجام دهیم آن است که محتوا را عقب بزنیم تا اساسا امکان دیدن چیزی که روبه‌روی‌مان قرار دارد، فراهم شود. هدف هرگونه توضیح و تحشیه بر هنر باید آن باشد که آثار هنری - و به همین سیاق تجربه خود ما - را در نظرمان واقعی‌تر کند، نه اینکه در جهت عکس عمل کند». سوزان سانتاگ در کتاب علیه تفسیر با آوردن چنین گزاره‌ای ما را و هرکسی را که می‌خواهد از هنر بنویسد، بخواند یا بفهمد و از آنچه می‌بیند لذت ببرد، از تفسیری که به مراد او، اضافه است، پرهیز می‌دارد و معتقد است اثر هنر خود لایه‌های فراوانی برای فهم دارد که بهتر است مفسر و تحشیه‌نویس در مقام تفسیر، به‌جای آنکه لایه‌ای به آن بیفزاید، بی‌آنکه اثر هنری را تقلیل دهد، برای فهم بهتر و در ادامه کسب لذت و درک، لایه‌های آن را کنار بزند. این تمام حرفی است که فکر می‌کنم در پروسه نوشتن از هنر در سال‌های اخیر گم شده یا نادیده انگاشته شده است.

مخصوصا آنجایی که به سراغ هنر مدرن و امروز می‌رویم و لایه‌های پنهان در اثر بیش از دیگر آثار هنری ماهیت اثر و حرف را پنهان نگه داشته است، این لایه‌برداری بیش از همیشه کارکرد دارد و تفسیرهای اضافه به‌جای آنکه ما را نزدیک کند، بیشتر دور خواهد کرد. این‌گونه تفسیر و لایه‌برداری از اثر را می‌توانیم بیش‌ازپیش در مواجهه با آثار مینا سبزی ببینیم. مینا سبزی از جمله نقاشانی است که به قول خودش از رئال به انتزاع رسیده است و طبیعت و آن تصویرهای رئال در آثار او به‌نوعی رسوخ کرده و از آنها به شکل خیالی و رؤیایی باقی مانده‌اند. رؤیایی تنیده‌شده در میان رنگ‌ها که در اکریلیک به اتفاق و به ناگهان خشک شده و غیر قابل تغییر شده‌اند، مانند آنچه در طبیعت رخ داده و شما امکان دستبرد در آن را ندارید یا نمی‌خواهید داشته باشید و به این اتفاقی‌بودن و ناگهانی و ناخودآگاه شکل‌گرفتن تکمیل کرده‌اید.

سبزی در گفت‌وگویی به این عدم دستبرد اشاره کرده و درباره کارهای انتزاعی سال‌های اخیرش این‌طور گفته است: «وقتی نقاشی رئال انجام می‌دادم، از رنگ روغن استفاده می‌کردم که کاملا هدایت‌شده است و به دلیل دیرخشک‌شدن می‌توان ساعت‌ها به ساخت‌وساز پرداخت. اما اکریلیک سریع خشک می‌شود و چون با آب مخلوط می‌شود، اتفاقات پیش‌بینی‌نشده زیادی در آن هست که گاه همان اتفاق‌ها کار را شکل می‌دهد و با پیگیری آنها می‌توان کار را ادامه داد».

تمامی آنچه را می‌توان درباره آثار مینا سبزی گفت، شاید بتوان در جمله معروفی از نیچه در زایش تراژدی، به نوعی تفسیر کرد: «هنر تقلید طبیعت نیست بلکه مکمل متافیزیکی آن است، چیزی که در کنار آن برافراشته می‌شود تا بر آن غلبه کند». در آثار سبزی در عین اینکه نوعی عمیق‌شدن و پنهان‌شدن در طبیعت و حتی بالعکس طبیعت در او، دیده می‌شود، نوعی هم برافراشتن و شورش‌کردن در یک تصویر حتمی از طبیعت قابل‌اشاره هست که به مخاطب خود این اجازه را می‌دهد که از تماشای رؤیای هنرمند و تفسیر او از طبیعت نشسته و به رؤیاهای خود و تفسیر و تصویر دور خود از طبیعت مراجعه داشته باشد.

جایی که به‌درستی خود در بیانیه نمایشگاه به آن اشاره کرده است و این‌طور آورده است: «من از عناصر طبیعت به شکل ناب و ساده وام می‌گیرم، این مجموع از نقاشی‌هایم تلاشی است جهت ترکیب و هم‌نشینی عناصر متعدد دیداری مانند خط، سطح، بافت، رنگ و... برای رسیدن به فضا و اتمسفری که در آن طبیعت، نه به‌عنوان سوژه‌ای بازنمایی شده و ثابت بلکه با نمایی متغیر و متحرک در چشم و ذهن بیننده استنباط شود».

این همان چیزی است که ریموند باور به تعبیر دیگر به آن اشاره دارد و از آن این‌طور می‌گوید: «آنچه تک‌تک اشیای زیبایی‌شناختی با ضرباهنگی متناسب به ما تحمیل می‌کند، نوعی الگوی منحصربه‌فرد و یکه برای جریان‌یافتن انرژی‌های ماست... هر اثر هنری تجسم اصلی برای پیش‌رفتن، متوقف‌شدن و مساحی‌کردن است؛ تصویری از انرژی یا آسودگی، اثر انگشتی نوازشگر یا ویرانگر که تنها می‌تواند از آن هنرمند باشد». مینا سبزی این‌گونه توانسته طبیعتی را از آن خود کند که مخاطب نیز با آن به تعبیرهای دیگر و از جهات دیگر آشناست و با آن به نوعی از آرامش می‌رسد و می‌تواند ساعت‌ها از تماشایش لذت ببرد و از آن معنا بجوید. معنایی که در لابه‌لای تفاسیر بی‌جهت و اضافه بر اثر، به قول سانتاگ گم نشده باشد.

گفت‌وگو با علی‌اکبر صادقی که به‌تازگی ۸۴ ساله شد

برای کار، یک جوان قبراق هستم

شهرزاد رویائی

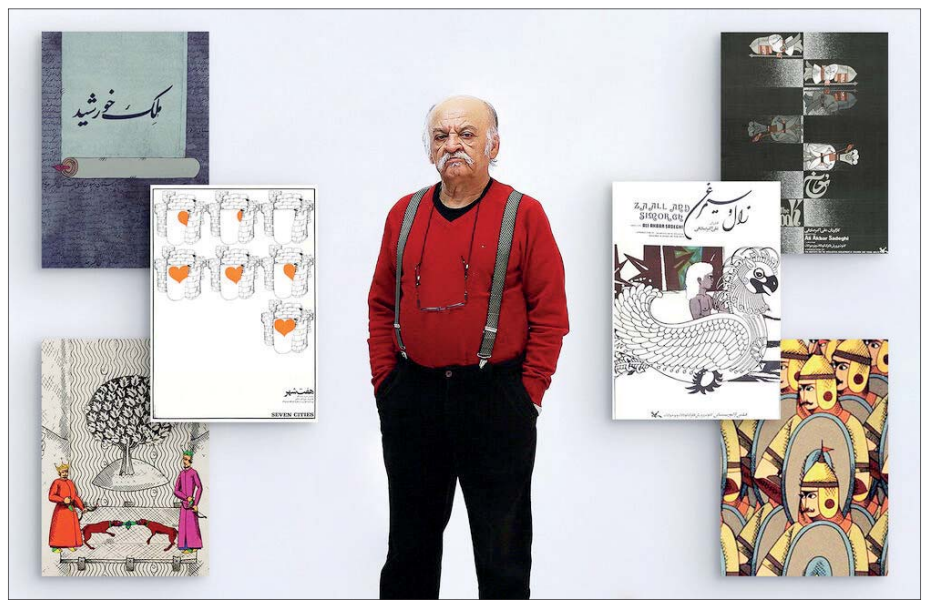

علی‌اکبر صادقی خیلی زود راهش را پیدا کرد و از همان دوران تحصیل سراغ نقاشی رفت؛ کاری که هنوز هم تا امروز، در ۸۴ سالگی انجام می‌دهد. کمتر هنرمندی را می‌توان یافت که همچون او تا این اندازه تکنیک‌ها و شیوه‌های مختلف خلق هنری را تجربه کرده باشد؛ از ویترای گرفته تا انیمیشن، از سوررئالیسم تا حتی احجامی که با اشیای مختلف ساخته است. طنازی خصیصه مهم آثار صادقی است که کم‌وبیش در همه آثارش به چشم می‌خورد که از خلق‌وخوی او سرچشمه می‌گیرد. او که به‌تازگی ۸۴ ساله شده، نه‌فقط همچنان کار می‌کند، بلکه در تدارک تجربه‌های جدید، مثل ساخت فیلمی مستند از زندگی خود و گردآوری کتابی از نقاشی‌هایش است. کوچه محل زندگی‌اش در خیابان قیطریه تهران اخیرا به اسم او نام‌گذاری شده که خود رخداد خوبی است. در این گفت‌وگوی کوتاه، صادقی از تجربه‌های جدید، تمایلش به کار هرروزه و نمایشگاه جدید صحبت کرده است. گفت‌وگویی به بهانه ۸۴ سالگی هنرمندی که تمام زندگی‌اش را نقاشی کرد.

آیا با ورود به سال جدید زندگی‌تان همچنان مثل گذشته به فعالیت زیاد ادامه می‌دهید؟

بله. هنوز و تا همیشه کار خواهم کرد، البته عین سابق نه. بااین‌حال هنوز هم سرشار از ایده و طرح هستم و از هر امکانی برای خلق اثر استفاده می‌کنم؛ زیرا می‌دانم بدون این فعالیت افسرده می‌شوم. این کار مایه آرامش من است. خوشبختانه حتی دستان من لرزش ندارد و ذهن من هنوز فعال است، اما در هر حال انرژی به مرور کمی تغییر می‌کند. هنرمند تا نفس دارد باید کار کند؛ همان‌طور که آنری ماتیس، هنرمند مشهور فرانسوی که دستش در سنین پیری فلج شده بود، قلم‌مو را به دستش می‌بست تا بتواند قلم را به حرکت درآورد.

در طول زندگی طولانی حرفه‌ای‌تان تکنیک‌های مختلفی را تجربه کردید، آیا برای اجرای بعضی از آنها ازجمله رایید، خودتان را محدود نمی‌دانید؟

در حال حاضر با رایید کار نمی‌کنم، اما امکانش را دارم. بااین‌حال این روزها بیشتر با اکریلیک و کاردک کار و نقاشی می‌کنم. مهم‌ترین امکان من خلاقیت است و با این عنصر مهم به کار و هنر خود وفادار مانده‌ام. خلاصه اینکه من خودم را در کار جوان می‌بینم و مثل یک جوان قبراق هستم. نمی‌خواهم شعار دهم، اما هرکسی باید کار خود را هنرمندانه انجام دهد؛ از نانوا تا نقاش تفاوتی نیست، بلکه تفاوت در جدی‌گرفتن کار و عشق به فعالیت است.

آیا تکنیک یا فعالیت خاصی مانده که انجام نداده باشید و دوست داشته باشید آن را انجام دهید؟

از آنجایی که همیشه از تکرار خود بیزار بوده‌ام، دست به تجربه‌ها و تکنیک‌های مختلف زده‌ام. خوشبختانه هیچ آرزویی برای فعالیت هنری به دلم نمانده و هر کاری که دوست داشتم، انجام داده‌ام؛ از نقاشی تا نوشتن تا تصویرگری و انیمیشن، همه را تجربه کرده‌ام و دوست دارم هر چند سال یک بار فضای جدیدی را تجربه کنم.

علت متوقف‌شدن فعالیت‌هایتان در زمینه انیمیشن به‌رغم موفقیت‌ها چیست؟

من در انیمیشن موفق بودم و جوایز متعددی گرفتم؛ برای مثال انیمیشن «رخ» در سال ۱۹۷۴ برنده جایزه فیلم برتر جشنواره لندن شد و همین‌طور دیگر آثار من نیز به همین منوال به‌نوعی مورد استقبال قرار گرفته است. بااین‌حال بعد از انقلاب فعالیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چندان مثل سابق نبود و کمی به رکود دچار شده بود، در نتیجه به مرور من هم از این فعالیت دور شدم.

درخصوص تصویرگری‌هایتان در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان نیز همین اتفاق افتاد؟

تا حدی همین اتفاق افتاد. من در کانون تصویرگری کتاب‌های مهمی را انجام دادم که متأسفانه یکی از مهم‌ترین تصویرگری‌های من برای کتاب «هفت‌خان رستم» در این مجموعه گم شده است. به جرئت یکی از بهترین کارهای تصویرگری من در این کتاب بود، اما در سال‌های بعد از فعالیت من، بی‌توجهی عوامل مجموعه منجر به گم‌شدن این اثر شده است.

از فعالیت‌هایتان در پیش از انقلاب مجموعه‌ای نمایش داده‌اید؟

آن سال‌ها ویترای کار کردم و مدتی هم در دفتر فیلم‌سازی مشغول بودم. درخصوص نقاشی‌ها باید بگویم افراد در مواجهه با این کارها نظر مثبتی داشتند و کارها را جذاب دانستند، اما نمایشگاهی برایشان برگزار نکردم. گرچه ترجیح می‌دهم که دیگر نمایشگاهی برگزار نکنم و میدان را به جوانان بدهم، با این وجود صرفا برای ارائه این مجموعه قدیمی از آثارم، شاید نمایشگاهی برگزار کنم.

از تجربه گالری‌داری بگویید. چه اتفاقی افتاد که وارد این مسیر شدید و بعدها رهایش کردید؟

روزی خانم گلستان به من گفتند چرا در اینجا گالری راه نمی‌اندازی و من هم با انگیزه صحبت او و قدم‌گذاشتن در راهی جدید، دست‌به‌کار شدم. همان موقع هم بیشتر به برگزاری نمایشگاه برای جوانان مشتاق بودم و هرگز پولی بابت این کار دریافت نمی‌کردم، در نتیجه فعالیت گالری‌داری من جنبه مادی نداشت. مدتی گذشت و احساس کردم تمرکز من برای خلق اثر را کم کرده و به همین دلیل این تجربه را به پایان رساندم. به هر حال این کار هم زمان می‌برد و من ترجیح می‌دهم که زمان را برای خلق اثر هنری صرف کنم.

برنامه‌ای برای برگزاری نمایشگاهی جدید یا فعالیت‌هایی دیگر در پیش دارید؟

من بعد از نمایش آثارم در موزه هنرهای معاصر، بسیار مورد لطف و عشق مخاطبان و به‌طور خاص جوانان قرار گرفتم و واقعا فکر می‌کنم دیگر باید کارهای جوانان را در این عرصه نمایش دهیم. من هرچه باید را برای مردم نمایش داده‌ام، مگر همان کارهای قدیمی‌ام را. حالا بیشتر به ساخت مستندی از زندگی خودم به همراه سام کلانتری و پسرم، آرش صادقی، مشغول هستم. به نظرم این فیلم با توانمندی سام کلانتری و آرش، در سطح جهانی دیده خواهد شد. علاوه بر این فیلم مستند، نقاشی‌های من به صورت کتابی در دست تألیف است که بعدا خبر تکمیل و چاپ این اثر نیز منتشر خواهد شد.

هنوز هم مانند گذشته تصمیمی برای شرکت در حراج آثار تجسمی ندارید؟

خیر. در حراج شرکت نخواهم کرد؛ چون دوست ندارم کار من در حراج فروخته شود. هرکس کار من را دوست دارد، به اینجا بیاید؛ هم من از این حضور خوشحال می‌شوم و هم اینکه خودم به‌طور مستقیم با آنها ارتباط برقرار می‌کنم و امکان دیدن کارها را از نزدیک دارند.

مواجهه با کدام اتفاق حاصل از حرفه‌تان در طول زندگی برای شما خوشایند بوده است؟

هر دوره برای من زیبایی داشت و از زندگی‌ام راضی هستم، اما در حال حاضر احترامی که از طرف جوانان می‌بینم، احساس خوشایندی در من ایجاد می‌کند. حتما می‌دانید که نام من را بر خیابانی در محله زندگی‌ام گذاشته‌اند و ارزش معنوی این رویکردها در حین حیات هنرمند، اتفاق ارزشمندی است. من عاشق همه به‌خصوص جوانان هستم و از آنها و سایر دوستان و همکاران نیز عشق می‌گیرم و مواجهه من با این مهربانی‌ها، خوشایندترین اتفاق حرفه‌ای است.

کدام‌یک از دوستان هنرمندتان ارتباط نزدیک‌تری با شما دارند و تأثیر بیشتری بر شما داشته‌اند؟

دوستان هنرمند همه عزیز هستند و به من لطف دارند. در مجموع بسیاری از دوستان نزدیکم را در دو سال اخیر به دلیل کرونا از دست دادم، اما دیدار سایر دوستانم را در هر فرصتی مغتنم می‌شمارم و از این لحظه‌ها استفاده می‌کنم.

هندسه بی‌جا

آسیه مزینانی . منتقد

تازه‌ترین مجموعه «مرتضی احمدوند» با عنوان «آبه»[1] در جمعه‌ای که همه دل‌ها نگران اصفهان بود، به نمایش درآمد؛ مجموعه‌ای که چون همیشه در فضای هم‌بسته ذهنی مرتضی با هندسه، سر برآورده و شکل پذیرفته است. این بار نیز مرز خیال‌انگیز هندسه، جایی میان عالم محسوس و نامحسوس، با تلاشی متعالی برای کشف اندازه و فهم اشکال و رموز و مفاهیمِ جهان، بستر اصلی تجربه‌ورزی‌های احمدوند است. این‌چنین است که در مجموعه آبه، خواه‌ناخواه آن وجه آشنای هندسه که پیش‌تر خود را در معماری بر ما عیان کرده، غالب و چشمگیر است. صورت آشنایی که برای ایرانیان بیشتر از هر جای دیگر، اصفهان و گنبدهایش را در یاد زنده می‌کند. آبه نیز همچون مجموعه‌های قبلی احمدوند، قصه پرالتهاب دوگانه ثبات و عدم ثبات است. این بار هم دایره/ کره، با همه بی‌ثباتی و نامتناهی‌بودن‌اش به همنشینی ثبات در ابتدا خدشه‌ناپذیر مربع/ مکعب، دعوت شده است. درست به میانجی این دوگانه ناهمسو است که دیالکتیک معناساز احمدوند به کار می‌افتد. در آبه، تجسم این همنشینی پرتنش که یک پا در زمین و پای دیگر در آسمان دارد، متنوع و چندمدیایی است؛ نقاشی، مجسمه و چیدمان. مجموعه‌ای که در تلاش است با بهره‌مندی از امکانات بیانی مدیای خود، بخشی از ایده اصلی را تجسم بخشد. تنوع مدیا حتی آنجا که به تمامی از پس بیان ایده برنیامده، در کلیت نمایش، حس رازآلودی از خود بر جای می‌گذارد. خاصه آنجا که قاب‌های کوچک ورق‌های طلا، حسی برمی‌انگیزند که گویی نقشه گنجی/ رازی از گذشته‌ای بسیار دور، حالا به دست ما رسیده است. این تکه از نمایش در تلاش است تا بی‌منت سخن‌گفتن از تاریخ ازلی و ابدی هندسه، تن شفاف‌شده و بی‌دیواری از سنت کهن‌سال به هم درآمیختن مکعب و کره را پیش چشمان مخاطب بگذارد. استفاده از ورق طلا نیز در وانفسای مرزبندی بی‌رحمانه مواد و تقسیم آنها به دکوراتیو/ غیرهنری و هنری، انتخابی شجاعانه است. احمدوند از قضاوت لابد تحت سلطه مد مواد مخاطب نمی‌هراسد و اتفاقا از ماده‌ای استفاده می‌کند که در خلق آثار هنری رایج و متداول نیست. مداخله او نیز در این بخش از آثار به اندازه‌ای است که ورق طلا را از تهمت دکوراتیوبودن برهاند و وجهی تاریخی به مسیری که پیش چشمان مخاطب است، ببخشد. حالا هر چقدر هم که رنگ طلا توی ذوق مخاطب بزند بد نیست. احمدوند در تلاش است تا آن وجه پنهان را بیرون بکشد و عادت مألوف تماشا را از چشم‌ها بزداید.

بخش دوم آثار، بوم‌های بزرگی است که فرصتی فراهم آورده تا وجه نقاشانه احمدوند که بیشتر او را به مجسمه‌ها و چیدمان‌هایش می‌شناسیم، خود را عیان کند. تجربه‌ای که به دلیل همه‌گیری کرونا این بار بیشتر از همیشه، فرصت ظهور در مجموعه اخیر او را یافته است. احمدوند دانش‌آموخته رشته نقاشی است. هنرمندی که

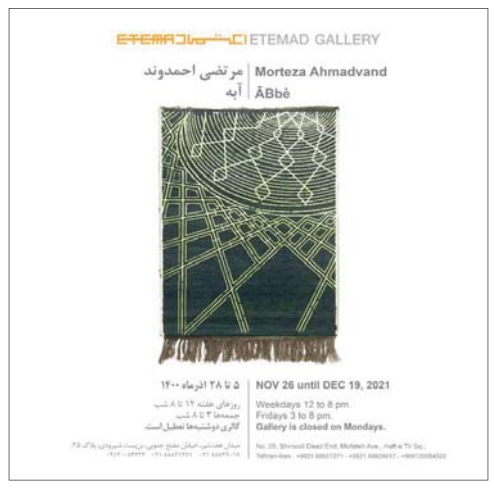

به قول خودش با زیبایی‌شناسی نقاشی در دیگر عرصه‌های خلق هنری، به فعالیت مشغول است. بوم‌های بزرگ احمدوند یک گام از قاب‌های کوچک طلایی پیش‌تر می‌روند. نقاشانه‌تر می‌شوند اگرچه هنوز در برخی قطعات گویی درگیر متناسب و هماهنگ‌ماندن با کل مجموعه، شده‌اند. با این همه، شاید بهتر از هر بخش دیگری، آن وجه متافیزیکال ذهن هندسه‌گرد هنرمند را عیان کرده‌اند؛ خاصه در قطعه بدون عنوان شماره «۰۸»[2] که مرزها و اشکال و فیگورها، پیدا و پنهان شده‌اند. تجسم جهانی که درست در لحظه فهم و کشف، ناگهان صورتی تازه و نامکشوف می‌یابد. حقیقتی که به چنگ نمی‌آید و در لحظه می‌گریزد. همین قطعه است که نشان می‌دهد شاید اگر احمدوند بوم‌ها را از قید تناسب با مدیوم‌های آشنای خود رها کند، نتیجه‌ای نامنتظر و چشمگیر، ناگهان سر برآورد. تا همین‌جا هم شجاعت سرک‌کشیدن به مدیاهای متنوع همواره در حیات هنری او شایان تأمل بوده است.

در آبه، تک‌قطعه‌ای وجود دارد که به چندین دلیل باید بر آن تأمل کرد؛ قطعه بی‌عنوان شماره «۰۱» که در نگاه اول یک قالیچه است. این اثر بر پوستر این مجموعه نیز حک شده است؛ قطعه‌ای که بنا بر انتظار مرسوم از پوسترها باید کنجکاوی مخاطب را برای تماشای مجموعه برانگیزد. قالیچه‌ای سبزرنگ که نقش گنبدی از آلیاژ برنج بر تنش نشسته است. آلیاژ و دست‌بافته‌ای که هرکدام به تنهایی به وجوه حتی پیشاتاریخی خود اشاره دارند، در این قطعه با هم درآمیخته‌اند. برخلاف همیشه نقش نه از دل تار و پود دست‌بافته که بر سطح آن جا خوش کرده است، نقشی که در عین یکی و متناسب‌شدن با سطح زیرین، حسی از تحمیل را تداعی می‌کند. احمدوند در این قطعه باز هم به جنگ فهم مُدزده ما می‌رود. هر آنچه ما به سبب وجوه کاربردی‌شان از هنر پس رانده‌ایم، دست‌مایه خلق هنری قرار داده است. ارجاعات تاریخی و همبستگی حتی هویتی این دست‌مایه‌ها مجال کم‌نظیری است برای امروزی و معاصرکردن میراث فرهنگی و هنری‌مان. می‌شود این قطعه را به‌مثابه پیشنهادی به هنرمندان امروز تلقی کرد؛ پیشنهادی برای بهره‌بردن از آنچه دیگر چندان هنری به نظر نمی‌آید!

آبه، با یک چیدمان به آخر می‌رسد؛ چیدمانی بزرگ که «معبد اَشکال» نام دارد. چیدمان در فضای هنری حتی تهران، مدیومی کم‌پیدا و دیریاب است. آسیب‌شناسی این کم‌پیدایی در این فرصت کوتاه ممکن نیست، اما یکی از مهم‌ترین دلایل نبود فضاهای مناسب و وسیع است. کمبودی که دست بر قضا این بار آسیبی جدی به چیدمان «معبد اشکال» وارد کرده است. از صورت حقیقی معبد، آن‌چنان که در ذهن مرتضی بنا شده، تنها یک تصویر در کاتالوگ پی‌دی‌اف نمایشگاه موجود است؛ چیدمانی که اجسام افلاطونی را مبدأ خلق خود کرده است. احمدوند این بار نیز در تعریفی کلاسیک و خدشه‌ناپذیر مداخله می‌کند. او بر اجسام افلاطونی، دو ابژه تازه می‌افزاید؛ دایره و آینه. در شکل اصلی چیدمان که به سبب کمبود فضا، امکان اجرائی‌شدن نیافته دایره که تجسمی پنجره‌گون دارد -به‌مثابه سر- بر مستطیل عمومی آینه -به‌مثابه تن- قرار گرفته است. چیدمانی که در شکل نهایی اجرا شده، از ایجاد چنین معنایی یکسره محروم شده است. واقعیت این است که در مقام نقد، نه تصویری که هنرمند در سر داشته بلکه اجرای نهایی و ارائه‌شده باید مورد بحث قرار بگیرد. پس بهتر است از خیر تصویر مندرج در کاتالوگ گذشت و با شکل نهایی اثر مواجه شد؛ اگرچه پس از تماشای آن تصویر، چیدمان نهایی چیزی جز نگاه‌کردن به تنی مثله‌شده نیست. اجزای چیدمان نه کلی منسجم و معنادار ساخته و نه در نهایت آنچه را تا این لحظه برای مخاطب فراهم آمده، ته‌نشین می‌کند. تراژدی تلخی که جای خالی امکان بهره‌مندی موردی گالری‌ها از فضاهای مستقل و وسیع را یادآور می‌شود. در تهرانی به این وسعت هیچ فضا و امکانی وجود ندارد که گالری‌های خصوصی بسته به نیازهای موردی‌شان، بی‌منت و هزینه از آنها بهره‌مند شوند. در چنین وضعیتی ما همواره و پیشاپیش محصور و محبوس فضاهای محدودی هستیم که با چنگ و دندان و به خون جگر فراهم آورده‌ایم.

پانوشت‌ها:

۱- برخی از پژوهشگران فرهنگ ایران بر این باورند که واژه «آبه» در ترکیب‌هایی مانند مهرابه یا سردابه به معنای گنبد است.

۲- شماره آثار برگرفته از کاتالوگ نمایشگاه است.

گالری‌گردی

آثار جدید محسن دائی‌نبی در گالری ثالث

گرافیتی‌های یک گرافیست

● نمایشگاه جدید آثار محسن دائی‌نبی با عنوان «بی‌خیال دنیا» از روز ۵ آذر ۱۴۰۰ در گالری ثالث به نمایش درآمده است. این نمایشگاه تا روز سه‌شنبه ۲۳ آذر برپاست. عمده آثار پیشین دائی‌نبی را می‌شد در حوزه نقاشیخط قرار داد؛ آثاری که معمولا واجد مایه‌هایی گرافیکی بودند و از کشیدگی خطوط در آنها بهره برده شده بود. مجموعه جدید که گرافیتی‌های دائی‌نبی هم خوانده شده، سلوک و سماعی در چرخش خطوط را به نمایش می‌گذارد که از رهگذر یک طریقت معرفت و معنا در حقیقت این هنر حاصل می‌شود. محسن دائی‌نبی در فرم خلق آثار این نمایشگاه، از رنگ‌های متعددی بهره گرفته که شاید این رنگارنگی بی‌ارتباط با نام این نمایشگاه نباشد.

محسن دائی‌نبی، فارغ‌التحصیل رشته گرافیک از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد است و رتبه ممتاز انجمن خوشنویسان ایران را در سال ۶۹ و رتبه مدرسی را در سال ۷۵ کسب کرده است.

محسن دائی‌نبی تاکنون ۱۸ نمایشگاه انفرادی و حدود ۶۰ نمایشگاه جمعی داخلی و برون‌مرزی را در کارنامه هنری خود داشته است. او علاوه بر نقاشی در حوزه موسیقی و نواختن تنبور نیز فعالیت داشته و آلبوم‌هایی را منتشر کرده است. همچنین این هنرمند در حوزه‌های نظری هنر هم فعالیت‌هایی کرده است.

علاقه‌مندان به بازدید از مجموعه «بی‌خیال دنیا» می‌توانند در سه هفته آتی روزهای شنبه تا چهارشنبه از ساعت ۱۳:۰۰ تا ۲۱:۰۰ و جمعه‌ها از ساعت ۱۶:۰۰ در گالری ثالث حضور پیدا کنند.

نمایشگاه کاویان هازلی در گالری والی

کوچه‌های هرروزه

● نمایشگاه انفرادی کاویان هازلی، با عنوان «جزء از کل» از روز ۵ آذر در گالری والی افتتاح شده و تا ۱۶ آذر در این گالری برپا خواهد بود.

این نمایشگاه دومین همکاری این هنرمند با گالری والی است. کاویان هازلی، عضو پیوسته انجمن نقاشان است. در بخشی از استیتمنت نمایشگاه به قلم زروان روح‌بخشان آمده: «اگر هر روز را به کوچه‌ای تشبیه کنیم، زندگی شهر بزرگی خواهد بود که کاویان هازلی در محله‌های آن قدم می‌زند؛ او با نگاه به پیرامون و تأمل در آنچه می‌بیند، تصاویری را تولید می‌کند که لحظه‌ای از مواجهه وی با زندگی روزمره است. این در حالی است که هر روزی که می‌گذرد به خاطره‌ای بدل می‌شود که تلخ یا شیرین همواره با ما خواهد بود. هازلی نیز گویی همین گرفتاری ما در خاطرات را به تصویر کشیده؛ آن هم در حالتی موهوم و نه‌چندان واضح. او با ارائه تصویری از یک منظره، یک خیابان، یک واقعه یا یک فرد در قالب طراحی‌هایی محو و گنگ در سپیدی، هر لحظه را به خاطره‌ای دور در ناخودآگاه تبدیل کرده و ما را به تأمل در زمان فرا می‌خواند...». علاقه‌مندان می‌توانند هر روز به‌جز شنبه‌ها از ساعت ۱۲ تا ۲۰ به گالری والی به نشانی: میدان ونک، خیابان شهید خدامی، پلاک ۷۲، مراجعه کنند.

نمایشگاه فرناز اخلاقی در آرت‌سنتر

دنیای سرسام‌آور امروز

● نقاشی‌های فرناز اخلاقی با عنوان «سفری به دنیای کهن» در آرت‌سنتر روی دیوار رفتند.

به گزارش روابط عمومی آرت‌سنتر، نمایشگاه نقاشی‌های فرناز اخلاقی با عنوان «سفری به دنیای کهن» از روز جمعه پنجم آذر ۱۴۰۰ از ساعت ۱۶ در آرت‌سنتر افتتاح شد و تا ۱۶ آذر ادامه خواهد داشت. فرناز اخلاقی همین امسال و در هفتادوپنجمین سالگرد «انجمن هنرمندان آلمان» به عضویت آن درآمده است. او در کارهایش مخاطب را به‌نوعی توقف در زندگی پرسروصدای مدرن دعوت کرده، دست بیننده‌اش را گرفته و با خود به دنیای پررمزورازِ کهن نقاشی‌هایش برده است.

اخلاقی در یونان و آلمان دانش آموخته است و آثار او در ورای مرزهای ایران محل استقبال و توجه قرار گرفت و جامعه هنری آلمان برای معرفی شیوه کار او، سبکِ «آبستراکت سمبولیسم» را برگزید. زن و زمین، تمدن و طبیعت و ده‌ها و بلکه صدها انگاره و نماد دیگر، دستمایه‌های نقاشی‌های او هستند تا از صلح و دوستی و از ریشه‌های مشترک بشری بگوید.

علاقه‌مندان به هنر، هرروز از ساعت ۱۱:۳۰ تا ۲۰:۳۰ می‌توانند از این نمایشگاه به آدرس بلوار اندرزگو، خیابان سلیمی شمالی، پلاک ۱۴۵ باغ انجمن خوشنویسان دیدن کنند.